چه می‌شد اگر
در آرزوی جهان بهتر

هوشنگ طالع
تاریخ‌نگار و پژوهشگر

درباره اشغال ایران در جریان جنگ دوم جهانی (بخش نخست)

بیطرفی صلح نبود

اشغال ایران و بزرگترین دزدی مسلحانه معاصر

روز اول سپتامبر ۱۹۳۹ (نهم شهریورماه ۱۳۱۸)، به دنبال اعلان جنگ دولت‌های بریتانیا و فرانسه به آلمان، نبرد دوم جهانی آغاز شد.

دولت ایران بدون درنگ، با صدور بیانیه رسمی، اعلام داشت: در این کارزار بی‌طرف مانده و بی‌طرفی خود را محفوظ خواهد داشت.[1]

روز اول تیرماه ۱۳۲۰ (۲۳ ژوئن ۱۹۴۱)، ارتش آلمان قلمرو اتحاد شوروی را مورد حمله نظامی قرار داد. اتحاد شوروی با وجود سال‌ها تجهیز و آمادگی تسلیحاتی برای رویارویی با حمله احتمالی آلمان، به سختی شکست خورد. ارتش سرخ مانند توده‌های درهم، از برابر سپاهیان آلمان گریختند.

در همان ماه‌های اول جنگ، بیش از نیمی از اوکراین و بخش بزرگی از مناطق صنعتی و راهبردی شوروی، به اشغال ارتش آلمان درآمد. ارتش آلمان در ماه اول آغاز عملیات، کمابیش ۵۵۰ کیلومتر داخل قلمرو شوروی پیش‌رو و شکست سختی بر ارتش سرخ وارد کرد. استالین فرمانروای شوروی، چند روز پس از آغاز یورش آلمان‌ها، به چرچیل نخست‌وزیر انگلیس اطلاع داد که خطر مرگباری اتحاد جماهیر شوروی را تهدید می‌کند و اگر جنگ بدین منوال ادامه یابد، اتحاد جماهیر شوروی با شکست خواهد خورد یا آن‌قدر ضعیف خواهد شد که قادر به کمک و یاری به متحدین خود جهت سرنگونی فاشیسم نخواهد بود. دیکتاتور روس که سخت به تنگنا افتاده بود، از چرچیل خواست تا برای نجات اتحاد شوروی، یکی از دو راه را بپذیرد:

۱- ایجاد جبهه دوم در بالکان. به‌طوری که دولت آلمان مجبور شود که ۳۰ تا ۴۰ گردان از نیروهای خود را از مرزهای شوروی به آن سو گسیل دارد.

۲- ارسال کمک‌های تسلیحاتی - نظامی و غذایی به شوروی، در کوتاه‌ترین مدت.

استالین تا پیش از حمله ارتش آلمان به شوروی، از جنگ مزبور به‌عنوان یک جنگ امپریالیستی نام می‌برد که بر سر تقسیم منابع، میان کشورهای سرمایه‌داری در گرفته است. البته از یاد نبریم که استالین پیش از آغاز جنگ، با هیتلر هم پیمان بود. اما هنگامی که استالین مورد قهر هیتلر واقع شد، دست نیاز و درخواست به سوی «امپریالیست‌ها»، دراز کرد.

چرچیل نیز که در لبه پرتگاه نابودی قرار داشت، می‌دانست که محو شوروی، باعث شکست کامل انگلستان و در این فرآیند، از دست رفتن کشور و مستعمراتی خواهد شد که آفتاب در آنها غروب نمی‌کرد.

بدین‌سان، انگلستان که خود زیر ضربات مرگبار آلمان قرار داشت، ضمن رد پیشنهاد نخست شوروی مبنی بر گشودن جبهه جدید در بالکان، با پیشنهاد دوم وی درباره کمک‌های تسلیحاتی، نظامی و غذایی، موافقت کرد. اما دولت بریتانیا، قادر نبود که به نیازهای شوروی پاسخ دهد. از این رو، ناچار دست به دامان دولت ایالات متحده آمریکا شد.

رئیس‌جمهوری آمریکا حتی پیش از آن که کنگره با کمک آمریکا به شوروی موافقت کند، روز ۱۹ تیرماه ۱۳۲۰ (۱۰ ژوئیه ۱۹۴۱)، آمادگی کشورش را برای کمک به شوروی، به آگاهی سفیر اتحاد شوروی در واشنگتن رساند.

بدین‌سان، روس‌ها و انگلیس‌ها، با وجود دشمنی‌ها و رقابت‌های دیرین و اختلاف‌های سیاسی و ایدئولوژیک، در ۱۲ ژوئیه همان سال (۲۱ تیرماه ۱۳۲۰)، موافقتنامه اتحاد در جنگ را در مسکو امضا کردند. بر پایه قرارداد مزبور، دو طرف متعهد شدند:[2]

۱- دو دولت اقدام به انجام هرگونه یاری و پشتیبانی متقابل در جنگ حاضر علیه آلمان هیتلری می‌کنند.

۲- آنها همچنین متعهد می‌شوند که در دوران این جنگ، هیچ‌گونه گفت‌وگو یا متارکه جنگ یا پیمان صلح (با آلمان) به عمل نیاورند مگر با توافق یکدیگر.

اما پیش از آن که دو دولت روس و انگلیس در زمینه اشغال ایران برای رسانیدن کمک‌های لازم به شوروی به توافق برسند، شایعه کمک دولت بریتانیا به اتحاد شوروی از راه ایران، به گوش می‌رسید. روز هشتم تیرماه ۱۳۲۰، سفیر دولت ایران در بغداد، به وزارت امور خارجه یادآور شد:[3]

وزیر مختار ژاپون (ژاپن)، به ملاقات بنده آمده اظهار می‌داشت دولت انگلیس برای حمل مقدار زیادی مهمات و لوازم جنگی، به کوت و عماره از راه دجله، با بنگاه لینچ قراردادی منعقد و از قراری که گزارش شده است، مهمات نامبرده برای این است که در نزدیکی مرزهای ایران در نقاط مخصوص جمع‌آوری و هنگام لزوم از راه ایران، به روسیه حمل شود.

ضمنا، چون پاره‌ای از اعضای کمیسیون نظامی انگلیس در مسکو، از اعضای فرماندهی شرق وسطی انتخاب شده‌اند، محافل نظامی بغداد چنین استنباط می‌کنند که قصد دولت انگلیس این است، از راه ایران به روسیه در آتیه کمک کند. تصور می‌رود، چنانچه کمک به روسیه، اعم از قشون یا مهمات مورد پیدا کند، راه عراق و ایران، یگانه راه عبور خواهد بود.

اساسا هم چند روز است در شهر شایعاتی است بر این که دولت انگلیس از دولت شاهنشاهی ایران، راه کمک به روسیه خواسته. از تعداد نیروی وارده برای اعزام به سوریه هم، پنج لشکر آن را فعلا در عراق نگاه خواهند داشت.

فردای آن روز (۹ تیرماه ۱۳۲۰)، کنسولگری ایران در موصل و اربیل، به سفارت ایران گزارش داد که انگلیس‌ها، دست به تهیه استحکامات در اطراف فرودگاه زده و در روزهای اخیر، چندین قطار حامل سربازان انگلیسی نیز به منطقه وارد شده‌اند:[4]

انگلیسی‌ها در اطراف فرودگاه و آشیانه‌های هواپیما و نقاط لازمه، مشغول تهیه استحکامات بوده و هستند. اخیرا چندین ترن حامل سربازان انگلیسی و مهمات، وارد و به عده سابق افزوده شده است. عموم افراد نامبرده بالا، از محوطه قرارگاه خارج نشده و مثل این است که هیچ قوای بیگانه در این جا وجود ندارد.

سه روز بعد (۱۳ تیرماه ۱۳۲۰)، کنسولگری ایران در موصل و اربیل، از افزایش نیروهای نظامی بریتانیا و ساخت فرودگاه بزرگی کنار مرز سوریه، خبر داد:[5]

روز گذشته، عده زیادی از نفرات انگلیسی، با تجهیزات ارتشی، به زاخو مرز عراق و ترکیه حرکت کرده‌اند.

در جزیره، نزدیکی مرز عراق و سوریه، انگلیس‌ها فرودگاه هوایی مهمی ساخته‌اند که مرتبا هواپیماهای انگلیسی به آن جا فرود می‌آیند.

روز به روز، بر تعداد افراد نظامی انگلیسی در این جا افزوده می‌شود و مهمات زیادی به موصل وارد کرده‌اند.

به‌دنبال امضای موافقتنامه اتحاد در جنگ میان بریتانیا و شوروی، انگلیس‌ها راه ایران را به‌عنوان بهترین راه برای رسانیدن ساز و برگ جنگی و آذوقه به روسیه، پیشنهاد کردند. در آغاز روس‌ها، از ترس این که در دو جبهه درگیر شوند، از پذیرش آن امتناع داشتند و شاید گمان می‌کردند که ممکن است انگلیس‌ها بخواهند، آنان را به سوی یک فاجعه سوق دهند.

اما انگلیس‌ها با توجه به عواملی که در میان دستگاه حاکمه ایران داشتند، به روس‌ها اطمینان دادند که ظرف چند روز، ارتش ایران از هم پاشیده و ایران اشغال می‌شود.

دولت بریتانیا، پیش از آن که با دولت شوروی درباره اشغال ایران به توافق برسد، دست‌اندرکار انباشت نیرو در عراق شد. به دنبال سرکوب قیام رشید عالی گیلانی[6] در نهم خردادماه ۱۳۲۰ (۳۰ مه ۱۳۴۱)، دولت بریتانیا بدون پرشائی خاطر از سوی مقاومت مردم عراق، با فراغ بال، دست‌اندرکار ساختن فرودگاه‌های جدید و آوردن نیروهای بیشتری از هندوستان برای ایجاد آمادگی کامل برای یورش به ایران شد.

روز ۲۶ تیرماه ۱۳۲۰ (۱۷ ژوئیه ۱۹۴۱) دولت‌های بریتانیا و شوروی، درباره لشکرکشی و اشغال ایران به توافق رسیدند. از این رو، روس‌ها و انگلیس‌ها، دست‌اندرکار پرونده‌سازی برای توجیه تجاوز نظامی قریب‌الوقوع به ایران شدند.

روز ۲۸ تیرماه ۱۳۲۰ (۱۹ ژوئیه ۱۹۴۱)، دو دولت مزبور با تسلیم یادداشت‌های همانند، خواستار اخراج کارشناسان آلمانی از ایران شدند. انگلیس‌ها و روس‌ها، در یادداشت‌های خود، متذکر شده بودند که کارشناسان آلمانی، عوامل ستون پنجم آلمان در ایران هستند و منافع اتحاد جماهیر شوروی و بریتانیا را تهدید می‌کنند. درحالی که از ۴ هزار و ۵۴۰ تن شهروندان بیگانه ساکن ایران در آن زمان، ۳ هزار و ۹۸۰ نفر از شهروندان بریتانیا و روسیه بودند و تعداد آلمان‌ها، تنها ۶۹۰ نفر بود.[7]

دولت ایران پاسخ داد که وجود کارشناسان مزبور، برای صنایع ایران ضروری‌اند و تعداد آنها قابل ملاحظه نیست و افزون بر آن، زیر نظارت و مراقبت جدی قرار دارند. اما «گرگ»ها، با وجودی که از سرچشمه آب می‌نوشیدند «بره» را متهم می‌کردند که آب را گل‌آلود می‌کند! همزمان با تسلیم یادداشت، دولت بریتانیا، نیت اصلی خود را آشکار کرد:[8]

آنتونی ایدن (Anthony Eden) وزیر خارجه انگلیس به محمد علی مقدم، وزیر مختار ایران در لندن به‌طور سربسته اظهار داشته بود که اگر مساله واگذاری راه، جهت عبور اسلحه و مهمات انگلیس به جبهه شوروی به نحوی حل شود، از اقدامی که ممکن است عواقب وخیمی برای ایران داشته باشد، جلوگیری خواهد شد...

روز بیستم امرداد ماه، کنسول ایران در بصره گزارش داد که انگلیس‌ها، دست‌اندرکار انباشت نیرو و ساخت فرودگاه تازه‌ای با فاصله بسیار نزدیک به «خرم‌شهر»اند و روزانه ۳ تا ۴ کشتی حامل ساز و برگ جنگی از هندوستان، وارد بندر بصره می‌شوند:[9]

شب و روز کامیون‌هایی که گنجایش هفت نفر را دارد، به طرف تانوسه (اطراف بصره) عبور می‌دهند. عده آنها تا حال، بیش از یک‌هزار و ۵۰۰ کامیون رسیده. تانک و مسلسل نیز، همه روزه فرستاده می‌شود و عده‌ای سرباز هندی تا پنج‌هزار نفر رسیده، مشغول قطع نخل‌ها... برای ساختن جاده هستند

در لبانی که نزدیک ابوالخصیب و با موتور آبی (قایق موتوری)، یک ساعت راه است تا خرمشهر، مشغول ساختمان یک فرودگاه هوایی هستند. لوازم آن را فرستاده، دست به کار شده‌اند.

همه‌روز سه الی چهار کشتی از هند رسیده، سازوبرگ و خواربار و سرباز، وارد می‌کنند...

در شهر بصره، شب و روز از صدای اتوبوس و موتورسیکلت، انسان راحت نیست. تمام بازار و معابر، پر از سرباز هندی و افسران انگلیسی زمینی و دریایی هستند.

روز ۲۵ امرداد ماه ۱۳۲۰ (۱۶ اگوست ۱۹۴۱)، دولت‌های روس و انگلیس، ضمن یادداشت‌های جداگانه‌ای، پاسخ دولت ایران را قانع کننده ندانسته و خواستار اخراج همه اتباع آلمان از ایران شدند. دولت بریتانیا، برای توجیه عملیات احتمالی خود علیه ایران، تبلیغات دامنه‌داری در جهت تمایل و حتی سرسپردگی رضاشاه و هیات حاکمه ایران به «نازی»ها را آغاز کرد:[10]

درحالی‌که روابط ایران و آلمان، پیش از آن که مبین نوعی گرایش‌های «نازی‌خواهی» باشد، حاصل مقتضیات اقتصادی کشور و خواست مردم ایران در جهت رهایی از چیرگی روس و انگلیس بود.

روز بیست‌وششم امرداد ماه یعنی درست یک روز پس از تسلیم یادداشت‌های همانند دو دولت روس و انگلیس به دولت ایران، کنسولگری ایران در خانقین، گزارش داد که دولت بریتانیا بر تعداد نیروهای نظامی خود در این منطقه افزوده و افراد مزبور، تمرین‌های زمان جنگ را آغاز کرده‌اند:[11]

شب گذشته (۲۶ امرداد ۱۳۲۰)، باز یک عده دیگر سرباز انگلیسی به خانقین (نزدیکی مرز ایران) وارد و به جایی که قبلا برای آنها تعیین شده، سکونت کرده‌اند. دو، سه روز است در اطراف شهر، مشغول تیراندازی و تمرینات هستند و صدای گلوله و توپ و تفنگ آنها، به شهر می‌رسد و اتصالا، بنزین و روغن و خواربار و مهمات و سازوبرگ وارد کرده و در سر راه، از خانقین تا مندریه، به‌طور موقت مخزن می‌نمایند. به‌طوری که شایع است، درنظر دارند در همین روزها به ایران بروند.

نشانه‌های زیادی وجود داشت که دولت بریتانیا به زودی ایران را مورد یورش نظامی قرار خواهد داد و هم‌آوایی دو کشور روس و انگلیس، تردیدی باقی نگذارده بود که دولت شوروی نیز در این یورش نظامی، در کنار دولت بریتانیا خواهد بود. اما گویی که دولت ایران: **نه، می‌دید و نه، می‌شنید.**

روز دوم شهریور ماه ۱۳۲۰ (۲۴ اگوست ۱۹۴۱)، بخشی از نوگاهن دولت بریتانیا به بهانه بازدید از خرمشهر وارد اروندرود شد و در آب‌های قلمرو حکومت عراق برابر آبادان، لنگر انداخت. دریادار باینذر، فرمانده نیروی دریایی ایران، به ناوهای ببر و پلنگ دستور داد تا از نوگاهن بریتانیا استقبال کنند. فرمانده نوگاهن بریتانیا، نزدیک شدن شب را بهانه کرد و بازدید را به روز بعد موکول کرد. اما در نیمه‌شب دوم شهریور ماه ۱۳۲۰ (۲۴ اگوست ۱۹۴۱)، سنتون‌های ارتش انگلیس که از سوی سربازان مستعمراتی هندی همراهی می‌شدند، از بندر بصره در خاک عراق، به سوی ایران به حرکت درآمدند. آنان از اروندرود گذشتند و سحرگاه روز سوم شهریور (۲۵ اگوست) خرمشهر و آبادان را مورد حمله قرار دادند. همزمان، نیروی دریایی انگلیس، ناوگان جنگی ایران را از فاصله نزدیک، زیر آتش گرفت. در این نبرد سربازان و ناوبان ایران، با وجود غافلگیری، پایداری شایسته‌ای از خود نشان دادند.

هنگامی که ناوگان بریتانیا بدون اعلام قبلی، عملیات جنگی علیه نیروی دریایی ایران را آغاز کرد، به جز افراد اندک، بقیه افراد، در خوابگاه‌ها و خانه‌های خود بودند. با آغاز تعرض ناجوانمردانه بریتانیا، پرسنل مزبور خود را به پگان‌های مربوطه رسانیده و به دفاع پرداختند.

دریادار باینذر فرمانده نیروی دریایی ایران، هنگامی که عازم محل فرماندهی بود، از سوی نیروهای زرهی انگلستان که از پایگاه‌های خود در خاک عراق وارد ایران شده بودند، به محاصره درآمد و به شهادت رسید. بدین‌سان، نیروی دریایی نوپای ایران با از دست دادن ناوهای ببر و پلنگ و کمابیش ۷۰۰ تن شهید، از هم پاشید.

لحظاتی پس از آن که دولت شوروی از تجاوز ارتش انگلیس به خاک ایران اطمینان حاصل کرد، دست به تهاجم علیه ایران زد. از آغاز، شوروی‌ها از گشوده شدن جبهه جنگی دیگری، هراسناک بودند و میل نداشتند، در حالی که زیر ضربه‌های سخت ارتش «رایش» قرار داشتند، با ایران هم وارد جنگ شوند. محمد ساعد سفیر کبیر ایران در مسکو، بر این باور بود که:[12]

روس‌ها، خیلی هم میل نداشتند، تصمیم به عمل حاد و غیرمنتظره‌ای، در مورد ایران بگیرند.

حتی روس‌ها کوشیده بودند که پیش از اقدام نظامی، از دولت ایران بخواهند تا با اخراج کارشناسان آلمانی از ایران، مساله حمله به ایران را که خواست انگلیس‌ها بود، منتفی کنند.[13]

...دکانازوف، معاون وزارت امور خارجه شوروی به من (محمد ساعد، سفیر کبیر ایران در شوروی) خاطرنشان ساخت و حتی یک بار به‌طور صریح گفته بود، ما قول و قراری که با متفق جنگی خود دولت انگلیس گذاشته‌ایم، به علت مسئولیت خاص و مشترکی است که در جنگ داریم. بنابراین، چرا دولت ایران، اقدام به اخراج اتباع آلمان و سایر کشورهای محور نمی‌کند؟

سحرگاه روز سوم شهریور ماه، ارتش سرخ، همزمان و از چند محور، استان‌های آذربایجان، گیلان، مازندران و خراسان را مورد تهاجم قرار داد.

ارتش سرخ در آذربایجان از محور جلفا - گرگر - دره‌دیز، به درون کشور رخنه کرد و پس از استقرار در شهر مرند، سه قسمت شد. یک ستون به سوی ماکو، یک ستون به سوی تبریز و ستون دیگر، به سوی ارومیه به حرکت درآمد.

ستون‌های دیگری از ارتش سرخ از محورهای ارسباران از راه پل خداآفرین و محور مشکین‌شهر - مغان - اردبیل و نیز محور آستارا، وارد خاک ایران شدند. ستون‌هایی که از محور آستارا وارد خاک ایران شده بود، به سوی بندرانزلی و شهر رشت حرکت کردند.

ادامه دارد

شهروند شلیک‌های آتش‌بس‌ها که در بحبوحه جنگ جهانی دوم در ایران و سایر کشورها هاشتگذاری می‌شد